

قوانین هنود

نامه « وارن هیستینگر » به « لرد منسفیلد »

مورخه ۲۱ مارس ۱۷۷۴

خداوندگارا : بینهایت متأسفم که از معرفی قبلی خود بحضور آن خداوندگار استفاده ننموده در حصول تقرب بساحت محترم ، که اینک بدان متوسل میشوم ، مجاهدتی نورزیده ام . احترام سرشاری که مادام نسبت باخلاق حمیده آن خداوندگار مرعی میداشته ام و موقعیت غیر مهمی که تا این اواخر در خدمات مرجوعه نصیب بوده ، باوجود اشتیاق و آفری که بدین امر داشته ام ، در خود داری اینجانب از اقدام بمزاحمت عاملی کافی بشمار میرفته است .

نمیدانم اجازه میفرمائید که موضوع این نامه از لحاظ اهمیتی که دارد بافتخار جلب توجه حضرتعالی نائل آید . بیگانه انگیزه اینجانب در عرض آن پیشگاه آن خداوندگار همانا اینست که دارای آن درجه از اهمیتش میدانم زیرا موضوع مربوط بحقوق ملت بزرگی است در اساسترین نکات آزادی مدنی آن یعنی حفظ قوانین خود و این موضوعی است که نه کسی را برای حکمیت آن بسزاواری حضرتعالی سراغ دارم و نه از دیگری میتوانم امیدوار باشم که در پشتیبانی از پیشنهادات راجع باین حاضر تر و مؤثر تر باشد .

ضمن نقشه های مختلفی که در این اواخر برای پیشرفت مصالح بریتانیا در ولایات بنگاله کشیده شده لزوم تأسیس یک ترتیب تازه قضائی و وضع قوانین برای ملتی که بزعم عامه در نشیت امور خود جزاراده مستبدانه یا احکام جاهلانه فرمانروایان موقت خود اصول قضائی دیگری ندارد ، کراراً پیشنهاد شده است و متأسفانه اظهار صریح پاره ای از جرائد بسیار ابرومند دایر بر اینکه هندوها یعنی سکنه اصلی هندوستان از قوانین مکتوب



وارن هیستینگر

« وارن هیستینگر » در مدت تصدی حکومت بنگاله خود این نامه را در موضوع اصول حقوق اقوام هندو منسوب هندوستان به « لرد منسفیلد » مینویسد و خاطر نشان مینماید که دستگاه قضائی هندوها بخودی خود درست و مبتنی بر اصولی عالی میباشد و میگوید اگر چیزهایی بگوش « لرد منسفیلد » رسیده است که هندوها مردمانی وحشی هستند کاملاً بی اساس است و تأکید آکید مینماید که فرهنگ هندوستان را نباید از بین برد بلکه باید بهندیها اجازه داد که دستگاه قضائی خود را بنگاه دارند تا فرهنگشان محفوظ بماند .

مدون کاملاً محرومند بیشتر موجب تقویت این عقیده گسته . این فکر از هر چه ناشی باشد این نکته مسلم است که هیچ چیز بیشتر از آن از حقیقت بیگانه نیست . این ملت از قدیمترین از منسه دارای قوانینی بوده که ابداً هم دست نخورده است . استادان این قوانین در تمام کشور هندوستان مقررند و بزبانی هم حرف میزنند که باقی مردم نمیفهمند و در مقابل استفاده عمومی که

از معلوماتشان میشود از مردم و امرا موقوفات و مبرات عمومی دریافت میدارند و علاوه درجهای از احترام شخصی نسبت بانان منظور میگردد که تقریباً آنها را بمرتبه الوهیت میرساند. آمدن دوات اسلامی چیزی از اهمیت مقام این استاران نکاست زیرا بطور کلی بامتیازات آنها دست نزد و بمردم اجازه داد مؤسسانی را که روزگار و مذهب بفهم آنها نزدیک و در قلوبشان مقدس قرار داده است آرامی نگاه دارند. خداوندگار هرگاه این مدعا بمنصه ثبوت رسید تصور نمیکنم رأی مبارک احقاق حق این ملت را در استفاده از مزایائی که حتی تعصبات یک حکومت اسلامی از آن سلب نمود، در دوره یک دولت انگلیسی و مسیحی نیازمند اقامه براهین شمارد. محروم ساختن مردم از استفاده از قوانین خودشان خود موجب شکایت است لیکن الزام آنان باطاعت قوانین دیگری که بکلی اطلاعی ازان ندارند، و وسیله ای هم برای استطلاع ازان در دسترسان نیست، ظلمی خواهد بود فاحش.

بهترین دلیلی که میتوانم در ثبوت آنچه در بالا معروض رفته ارائه دهم همانا ایفاد نمونه ای از خود قوانین مزبور است بمحض عالی لکن لازمست تاریخچه مختصر ذیل را در کیفیت بدست آوردن آن مقدمتاً معروض دارم.

مختصر زمانی پس از انصباب اینجانب بفرمانفرمائی این استان شرکت (شرکت شرق هندوستان) بشکیلات این منطقه امر فرمود که دستگاه «دیوانی» یا حکومتیهای حوزهای این ولایات را بنام شرکت متصرف گردد و دیگر واسطه ای مانند مأمورین حکومت سابق معول که عنوان نیابت آنها را داشت بکار نبرد و شرکت بحکومت اختیارات کامل داد که برای جمع آوری و تنظیم مالیات قوانینی که مقرون بصلاح شرکت و اهالی میداند تدوین نماید.

در ضمن اجرای این مأموریت معلوم گردید تنفیذ کامل عدالت ارتباط نزدیکی بمالیات دارد لهذا قسمت معظم اسلوبی که اختیار شد عبارت از همین بود. برای هر ناحیه دو دادگاه تعیین گردید یکی برای محاکمه جنایات و اعمال خلاف و دیگری برای رسیدگی بدعاوی املاک. اولی اعضایش تماماً مسلمان بودند و دومی عبارت بود از مأمورین بزرگ مالیه که قضاة دادگاههای جنائی و دانشمندترین «پندیشها» (استاران قوانین هندو) نیز در قضایائی که مربوط بعادات و رسوم مختصه هر یک از این دو

مذهب بود بانها کمک میکردند این محاکم تابع دو محکمه عالی قرار گرفت که در شهر کلکنه تأسیس شده یکی برای مراجعه نهائی در قضایای جنائی و دیگری برای استیناف بود.

با تأسیس این ادارات هیچ گونه تغییر اساسی در طرز حکومت قدیمی این استان بعمل نیامد بلکه امور باصول نخستین خود بازگشت و حدود اختیارات محاکم معین گردید زیرا سستی تشکیلات حکومت معول در سنوات اخیر باعث شده بود که بحدود اختیارات بکدیگر تجاوز نمایند.

اگر وارن شرح مبسوط قضیه بشوم باعث تطویل این معروضه خواهد گشت گرچه میدانم هم که تبیین کامل موضوع نیازمند تفصیل مطلب است.

از آنجائیکه هیچوقت در این مملکت مرسوم نبوده که پندیشها (یعنی علمای حقوق هندو) برای قضاوت تشکیل جلسه دهند بلکه فقط هر موقع قضایائی بانها عرضه میشده اظهار عقیده میکردند و از آنجائیکه کثرت وقوع این قضایا باعث تأخیر خیلی زیادی در کارهای ما میشد و یا مأمورین محاکم فوراً و بدون مراجعه بقطع و فصل آن میپرداختند بنابراین برای اینکه محاکم بتوانند از روی یقین و بسرعت دعاوی را قطع و فصل نمایند چنین صلاح دانسته شد که قوانین هندو از بهترین مراجعی که ممکن است بدست بیاید تألیف گردد. بدین منظور ده نفر از عالمترین پندیشهای مختلف استان بکلکنه دعوت شدند. عده مزبور بجا مسرت خاطر باین کار مشغول گشته رنج دائم در تکمیلش کشیدند و طبق اطمینانی که بمن داد هاند اینک تنظیم



عبارت دادگاه کلکنه در زمان هیتنگر

ترتیب و سبک این مجموعه با مجموعه‌های معموله خود مان
بمیان آید لازم میدانم عرض کنم که مطمئناً سوادى است صحیح
و نزدیک بنسخه اصلی .

و اما راجع بقوانین اسلامى که اقلاً ربع سکنه این استان
مطیع آن هستند لازم نیست بحضرت اجل عالی گفته شود که
در جامعیت و حسن تبیین مانند قوانین غالب کشورهای اروپا
است زیرا در زمانى مدون گردیده که عربها کلیه علوم اصلیه
موجوده در قطعات غربی این قاره را مالک بوده اند . کتابی
که در بین مسلمانان هند بزرگترین سندیت را دارد خلاصه ایست
که با مر اورنگ‌زیب امپراتور هندوستان مدون گردیده و
عبارت است از چهار مجلد با صفحات بزرگ که تقریباً معادل
دوازده جلد از مجموعه قوانین خودمان میشود .

فقط نکته ای را که باید بعرض رسام اینست که منظور
از این نامه همانا نمایندگی صحیحی است در نزد حضرتعالی از
حقیقتی که بغلط بدینا ارائه گشته و در نتیجه خسارات وافزری
باین کشور وارد ساخته است تا از اثرات سوئی که ممکنست از
چنین اشتباهی بوجود آمده مقدس‌ترین و ذیقیمترین حقوق
این کشور را پایمال نماید جلوگیری بعمل آمده باشد . حتی
نامعقولترین یا موهومترین رسومی که جهالت یا خرافات درین
اهالی این کشور تولید کرده است شاید بهتر از قوانینی باشد که
ممکنست جانشین آن ساخت . رسوم نامبرده با مذهب اینان
آمیخته است و بنابراین بعنوان عالیترین احکام مورد احترامشان
میباشد . این رسوم لوازم زندگی آنها در جامعه بوده عادلانه



عبارت شورای کلکته (۱۷۹۲)



استخر بزرگ کلکته (۱۷۸۸)

آن باتمام رسیده و فقط تجدید نظر و تصحیح آن باقی است .
این قانون نامه را بزبان خود شان که سانسکریت باشد برشته
تحریر آورده اند و تحت نظر یک نفر از اعضاء خود هیئت ترجمه اش
بزبان فارسی شروع شده و از فارسی بانگلیسی ترجمه میگردد .
اینک افتخار دارم که دو فصل اول آن را با این نامه تقدیم حضور
مبارک نمایم تا دلیل باشد بر آنکه اهالی این سر زمین در حالت
بربریتی که از روی کمال بی‌مروتی بایشان نسبت داده شده است
نمیباشند و نمونه ای باشد از اصولی که مبنای حقوق مالکیت
آنان است .

اگرچه فصل دوم با سرعتی ترجمه شده است که مجال
تصحیح آن چنانکه لایق تقدیم حضور مبارک باشد باقی نمانده
معهدا تصدیق مینمایم که در انجام آن عموماً لازمه دقت و اهتمام
بعمل آمده است زیرا قسمتهائی را که با ترجمه فارسی مطابقت
کردم کلمه بکلمه درست یافتم .

مقدار زیادی از خرافات مذهبی هندو را جزو این تألیف
ملاحظه خواهید فرمود . بسیاری از جملات فصل اول قابل
انطباق با قوانینی که ما سراغ داریم نیست لکن ممکنست فرض
کرد که با اصول خودشان کاملاً منطبق باشد چنانکه التفات
خواهید فرمود هر دعوی حقوقی را که راجع بان در اسناد
مختلفی که ماخذ این مجموعه است احکام متفاوتی صادر شده بود
با کمال دقت علامت‌گذاری نموده اند .

راجع بارزش خود مجموعه اینجانب باطهار عقیده جسارت
نمیورزم . برای رفع هر گونه سوء تفاهمی که ممکنست از شباهت

شمرده میشود و بنابراین واداشتن ایشان باطاعت آن کاری مشکل نیست بلکه مطمئن هستم کوششی را که برای آزاد کردن آنان از تأثیرات چنین قوه‌ای بعمل آید عذابی الیم خواهند پنداشت . لیکن نزدیک است از حدود احترامی که نسبت به مراتب عقل و دانش آن خداوندگار قائل بوده ام تجاوز نمایم و بنابراین از بحث بیشتری در این موضوع خودداری میکنم .

قدر و قیمت اوقات حضرت مستطاب عالی بر اینجانب معلومست و از روی اکراه حصه بزرگی از آنرا که برای مطالعه این نامه لازم است مطالبه مینمایم و بخود اطمینان میدهم که درخواستم مورد قبول حضرت تعالی واقع خواهد شد . تنها تکرانیم از این است که مبدا این عریضه دیر بحضرت تعالی برسد و تأثیری را که امیدوارم از آن بدست بیاورم حاصل نگردد . باعث میاهات اینجانب خواهد بود هرگاه کاری را که این نامه ایجاد مینماید در راه گذراندن یک سلسله قوانین تازه برای حضرت تعالی مفید

باشد تا اینکه مبنای سلطه حکومت انگلیس در بنگاله بر قوانین قدیم این استان استوار گردد و راهی را که بموجب آن میتوان طبق افکار و آداب و تعصبات خودشان بسهولت و اعتدال بر این مردم حکومت کرد نشان بدهد . لیکن اگر در این باب امیدم بیاس مبدل گردد باز هم بخود دلداری میدهم که اگر از حیث ارزش اصلی مورد توجه حضرت تعالی واقع نگردد جنبه ادبی آن جلب خاطر مبارک را خواهد نمود زیرا که حاوی عواطف حقیقی ملتی مهجور و قدیمی است در زمانی که داشتن کوچکترین رابطه یا مکاتبه با اهل اروپا برای آن امکان پذیر نبوده آنها در موضوعی که تمام بشر در آن اشتراک مصالح دارند و بعقیده اینجانب نخستین تألیفی است از نوع خود که تاکنون در میان ما معروف شده است
افتخار دارم

که مطیعترین و کوچکترین بندگان آن خداوندگار باشم
(امضا) وارن هیستینگر

پرم چند : از تذکره « مدن گوپال » (کتابفروشی لاهور)

دهد . گرسنگی او را بفکر انتحار انداخت . یک نوبت که پس از سه روز گرسنگی برای سد جوع بفروش کتابی مشغول بود ناظم مدرسه ای یک شغل معلمی در ماهی ۱۸ رویه باو پیشنهاد نمود . همین قضیه ابتدای گشایش کار او گشت .

۲۳ سال بخدمت معارف پرداخته تا درجه معاونی باز رس مدارس بالا رفت ولی علاقه اصلی او بنوشتن بود . نوشتجاتش بسیار زیاد است و علاوه بر رمانهایی که غالباً تاریخی است عده زیادی حکایات مختصر که تماماً معلو از زیباییهای زندگی دهاتیست از خود بیادگار گذاشته در عین حال « پرم چند » ناسیونالیستی جدی بوده در بساط مستر گاندی مقامی را داشت که « ماکسیم گورکی » نسبت به « لنین » دارا بود . از شغل معلمی استعفا داده داخل شغل طبع کتب گردید و در ۱۹۳۳ بدرود زندگی گشت .

(نمونه ای از هنر نویسندگی « پرم چند » تحت عنوان « راه نجات » در شماره ۲ سال یکم مجله آهنگ مندرج است)

گرچه « پرم چند » از معروفترین نویسندگان هندی است مابین خوانندگان زبان انگلیسی شهرتی ندارد و معذالک در صنعت نوشتن حکایات مختصر او را اوج علوی است مخصوص بخود .

« پرم چند » تخلص شخصی است بنام « دنیات رای سری و استاوا » که در سال ۱۸۸۱ در نزدیکی بنارس تولد یافت . پدرش که « عجایب لال » نام داشت تکه زمین مختصری بارش برده با زحمات زیاد خود را بمقام ریاست پستخانه شهر کوچکی ارتقا داد . مادر « پرم چند » در هفت سالگی مرد . پدرش که دوباره زن گرفته بود اندکی بعد در گذشته بار اداره کردن خود و نامادری و دو نابرداری را بر شانه وی گزارد . خودش هم در ۱۳ سالگی با زنی بیتمدن و بیترتیب ازدواج کرده بود که بفاصله کمی از شوهر کناره گرفت .

در این موقع « پرم چند » با عمیق بدبختی فرو رفت . گرسنه و بیمار روزی ۱۶ کیلومتر پیاده میرفت که ماهی پنج رویه بدست آورد و همیشه سعی بود که تحصیلات خویش را ادامه